



یکی از ساکنان قدیمی مجتمع تاکسی رانی، از شرایط زندگی در دهه ۸۰ می گوید

چراغ نانوایی، تنها روشنایی شب های محله

آخر مجیدیه تا همین چند سال قبل، بازار خود رو بود. یکشنبه ها و چهارشنبه ها هم روز بازار محلی برپا می شد. ماهمسایه ها قرار خریدهایمان را برای یکی از این دو روز تعیین می کردیم و گروهی به خرید می رفتیم. این روال بود تا وقتی آن زمین ها مالک شخصی پیدا کرد.



ایستگاه اول

فاطمه سیرجانی اوایل دهه ۸۰ بود که زن و شوهری جوان تصمیم گرفتند با پس اندازشان خانه ای برای خود بخرند. اما پس اندازشان قد خرید آپارتمانی در حاشیه شهر، آن هم قسطی کفاف می داد. این طور شد که آن ها صاحب آپارتمانی در خیابان شهید اندرابی شدند در یکی از سه بلوک مختص کارکنان سازمان تاکسی رانی، به ۴۵ میلیون نقد و قسط. آپارتمان هایی که نه آب داشت و نه برق و دور و اطرافش به قول فهیمه عیسی زاده تادلتان بخواهد سگ و گرگ و روباه پرده می زد. روزانه، تعداد ماشین های عبوری از بزرگراهی که اسمش میثاق بود، به عدد انگشتان دست نمی رسید و با تاریکی هوای دیگر کسی جرئت از خانه بیرون رفتن را نداشت. این معبر حالا جزوی از محله آباد مجیدیه است.

اواسط دهه ۸۰ به جز مجتمع های تاکسی رانی و دو مجتمع دیگر، ساختمان دیگری در این محدوده نبود. خاطرم هست یک زمستان همین که داخل ماشین پرایدی که تازه گرفته بودیم نشستیم، سه گرگ از دیوارهای کوتاه مجتمع به سمت ماشین حمله کردند.



ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

بیست سال پیش، درست روبه روی مجتمع ما یک نانوائی تنوری بود که فقط تا سرشب کار می کرد. روشنایی این قسمت بولوار میثاق هم از همان نانوائی بود. ما تا قبل خاموشی چراغ نانوائی، خودمان را به خانه می رساندیم و تابلو ورود فردا از خانه خارج نمی شدیم.



ایستگاه پنجم

شمسی خانم براتی و خانواده اش چند سال بعد از ما به این مجتمع آمدند. روزی که اسباب کشی داشتند، من و پسر در پیلوت بودیم. هم سن بودن فرزندانمان زمینه آشنایی و رفاقتی را باز کرد که هنوز ادامه دارد.

ایستگاه ششم

بوستان نیلوفر برای ساکنان این محله پراز خاطره است. این میلمان نیم دایره سنگی اولین سازه این بوستان بود. هر روز با همسایه ها زیر انداز و بساط چای و عصرانه را برمی داشتیم و به این قسمت می آمدیم و تا ساعتی بعد از تاریکی هوا اینجا بودیم.

در این قسمت محله، یک زمین بازی بود با کلی قلوه سنگ. یک بار سردخترم و یک بار هم پای پسر در همین زمین بازی شکست. بعد از چندین اتفاق مشابه، شهرداری آمد و در زمین بازی بچه ها کف پوش نصب کرد.

